

مقام‌روشنفکری—۸

آینده‌روشنفکری

محسن خیمه‌دوز

روشنفکری، گذشته نیست؛ هر چند بی‌گذشته هم نیست. روشنفکری، همواره آینده‌است؛ آینده‌ای که از دل اکنون برمی‌آید اما اکنونی که از دل آینده پیشینیان یعنی گذشته، برآمده است. اگر معرفت و علم، انسان را به هستی همزمان می‌کند روشنفکری و نگاه خودآگاهش او را به هستی همدل می‌کند. همدلی، ضرورت همزمانی است اما همزمانی، ضرورتاً به همدلی نمی‌رسد. ضرورت همدل شدن با هستی (روشنفکری) قبل از همزمان شدن با جهان (کسب دانش و معرفت) ازهمین‌جاست.

همین ضرورت همدلی در کنار همزمانی است که فهم عبرت‌آموز از تاریخ و گذشته را و نیز نگاه مصلحت‌گرای آینده‌نگر را با علم همراه و عجین می‌سازد. بدون همدلی روشنفکرانه، هدف نه‌ان گذشته درس می‌گیرد و نه به آینده می‌اندیشد. نتیجه آنکه بدون روشنفکر بودن نمی‌توان علم را فهمید و عالم شد و عالم ماند. نمی‌توان فلسفه و کاربرد آن را فهمید، نمی‌توان دموکراسی را فهمید و دموکرات بود. نمی‌توان هنرمند شد یا هنرمند ماند، بدون روشنفکر بودن نمی‌توان در حوزه نویسندگی درخشید و نثر و نگارش و ادبیاتی ماندگار داشت و بدون روشنفکر بودن نمی‌توان شاعر شد و شاعر ماند. روشنفکری، روح همه، اندیشه، هنر، سیاست، مدیریت، مدنیت و آینده است.

شرط ماندگاری تکاملی در عالم معرفت، هنر و سیاست ورود به مقام روشنفکری است. همان طور که روشنفکری بدون «نقد» امکان وقوع ندارد، نقد و نقادی نیز بدون روشنفکری ممکن نیست و در حد لفاظی عامه‌پسند باقی می‌ماند. نوشتن و نویسندگی ذهن را عینی می‌کند و به آن امکان نقد شدن می‌دهد. نقد نگارشی یا نویسندگی نقدپذیر، هم سبک نوین نگارشی را می‌آفریند که خود موجب ظهور ادبیات نوین و سنت جدید نگارشی می‌شود، هم سبک‌های نگارشی پیشین را اصلاح می‌کند و صیقل می‌دهد و هم بستر نوین ظهور فکر نو و اندیشه تازه را فراهم می‌سازد.دهان روشی که سجدی به کار برد و از دل آن حافظ ظهور کرد) و از همین طریق در خدمت تغییر، گسترش حسن و ایجاد سبک نوین زندگی قرار می‌گیرد. نویسندگی نقدپذیر در خدمت مفهوم (concept) و مفهوم‌کاوی (تحلیل) است. مفهوم، چشم ذهن است. اگر چشم سر می‌تواند واقعیات را ببیند ولی نمی‌تواند خود را ببیند، اما چشم ذهن نابیده‌گرفتن مفهوم و مفهوم‌کاوی به معنای چشم سر با عینک برطرف می‌شود اما خطای چشم ذهن با خود ذهن برطرف می‌شود و این معجزه نقد است. با مفهوم و مفهوم‌کاوی هم واقعیات دیده می‌شوند و مورد تحلیل قرار می‌گیرند و هم خود مفهوم، مفهوم‌کاوی شده و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. چشم مفهومی نوعی نگاه و منظر (P.O.V) است که از یک طرف بر بنیان‌های شهودی مفهوم قرار دارد و از سوی دیگر بر رویدادهای تجربی مود و مبدل مفهوم.

چشم مفهومی رابط مدلی است میان شهود غیرمدل‌ل درونی با تجربه‌علی بیرونی. بنابراین نادیده گرفتن مفهوم و مفهوم‌کاوی به معنای نکردن چشم ذهن، ناتوانی در دیدن امور و واقعیات و نهایتاً تخریب رابطه سوزو و آوژه است.
از طریق مفهوم‌کاوی است که هم واقعیات پیشین امکان آسیب‌شناسی و اصلاح پیدا می‌کنند و هم واقعیات آینده طراحی و ساخته می‌شوند.
بهترین و ماندگارترین واقعیات در تاریخ آنهايي بودند که قبل از ساخته شدن ابتدا در ذهن متفکران به مفهوم و در تخیل هنرمندان به تصویر بدل شده‌اند. مفهوم اتحادیه اروپا ابتدا در ذهن متفکری چون لوی اشتراوس ایجاد شد و سپس واقعیت اتحادیه اروپا به مثابه یک نهاده عینی تأثیرگذار شکل گرفت؛ واقعیتی که زمینه‌های شکل‌گیری آن در تخیل هنری کارگردان هنرمندی چون لارس فون تریه در فیلم اروپا نیز به زیبایی به تصویر کشیده شده بود. بنابراین تخریب تخیل هنری، تخریب آینده است به همان صورت که تخریب مفهوم و مفهوم‌کاوی تخریب آینده است.

نیاز امروز و آینده ظهور مقام روشنفکری است؛ مقامی مستقل از پارادایم مونستیستی و مستقل از پارادایم نسبیت‌اندیش «گسست» و متمایز از انواع فرم‌های لمینیسیم (لمینیسیم فلسفی، لمینیسیم هنری، لمینیسیم اجتماعی، لمینیسیم سیاسی، لمینیسیم آکادمیک و…) نیاز امروز و آینده برآمدن روشنفکران مدنی است؛ روشنفکرانی مجهز به عقلانیت نقدگرا (افکار پاک)، زیبایی‌شناسی حسن‌گرا (نیات پاک)، سیاسی اصلاح‌گرا (رفتار پاک) با نثری شفاف، واضح و مینی‌مال در ادبیات و نویسندگی(نگارش پاک) است.

خبر

درسنگتارهای سنت زیباشناسی در آلمان

«درسنگتارهای سنت زیباشناسی در آلمان: رمانتیک‌ها و هگل» در موسسه پرسش بر گزار می‌شود. این کلاس‌ها از مردادماه و پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۳:۰۵ تا ۱۴:۰۰ تشکیل می‌شود. در این درسگتارها به مهم‌ترین خاستگاه زیباشناسی مدرن، یعنی سنت آلمانی در قرن نوزدهم (و همچنین قرن هجدهم) پرداخته می‌شود. هدف از این درسگتارها، ضمن بررسی تاریخی و مفهومی زیباشناسی آلمانی- رمانتیک، نشان دادن اهمیت این سنت برای نقد ادبی و زیباشناسی مدرنیستی، بالاخص نزد تئودور آدورنو و دیگران است.

علاقه‌مندان برای حضور در این کلاس‌ها می‌توانند به سایت این موسسه به نشانی qporesh.com مراجعه کنند.

بسط نظر به صنعت فرهنگسازی در ساحات فرهنگی جوامع

فرهنگ علیه فرهنگ

مسعود رفیعی طالقانی

انبوه کالاهای فرهنگی در جهان مدرن بدون شک چیزی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت چرا که کاملاً مشهود است بخش سازمان‌یافته‌ای از آنها با هدفی جز تعالی فرهنگ تولید شده‌اند. فرهنگ مفهومی چندوجهی و چندبعدی است. دارای مفاهیم و تعاریف متعدد و نیز واجد نوعی جنبه ابزار گونه که مدت‌های طولانی است این امکان را پدید آورده تا به آسانی بتوان بخش عظیمی از ناگامی‌ها را بر عهده کاستی‌های فرهنگ گذاشت. این یادداشت در تلاش است به نگاه‌ا ابزار گراییانه به فرهنگ نظر بیفکند و با طرح چند مثال چرایی بسط نظر به صنعت فرهنگ‌سازی متفکران مکتب فرانکفورت را واکاوی کند. پیش از آن لازم است به این نکته اشاره شود که نظریه صنعت فرهنگ‌سازی از جمله قطعات فلسفی است که در دوران مدرن به نقد شرایط فرهنگی دوره سرمایه‌داری متأخر پرداخته است. از دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت نظیر آدورنو، هورکهایمر و مار کوزه جامعه سرمایه‌داری متأخر به واسطه شناخت کاذبی که حاصل اشاعه فلسفه علم اثباتی (پوزیتیویسم) است، دچار افت فرهنگی شدیدی شده است. تئودور آدورنو و ماکس هورکهایمر از جمله متفکران برجسته مکتب فرانکفورت به شمار می‌آیند که با تدوین نظریه صنعت فرهنگ‌سازی به نقد رفتارهای چندگانه ساخت‌های قدرت با حوزه فرهنگ پرداختند و به درستی نشان دادند که قدرت‌ها در دوران سرمایه‌داری با چه اشتیاق زایدالوصفی توانست فرهنگ را آن گونه که می‌خواهد، تحت سلطه درآورد و با آن، هر چه می‌خواهد انجام دهد. البته رفتارهای انحصارطلبانه قدرت‌ها صرفاً به حوزه فرهنگ محدود نبوده، نیست و نخواهد بود بلکه تمام حوزه‌ها اعم از اقتصاد، تکنولوژی، فناوری و… را مورد توجه قرار داده و این البته چیزی دور از انتظار نبوده است.

از نظر آدورنو و هورکهایمر «صنعت فرهنگ» از ویژگی‌های عصر سلطه عقلانیت ابزاری است. به زعم ایشان جامعه سرمایه‌داری متأخر با تلقیف فرهنگ با سرگرمی و بازی، فرهنگ توده‌ای محطی به وجود آورده است. به نظر آدورنو مجموعه سرگرمی‌ها، تفریحات و ابزار حاصل از فناوری به مفهوم جدیدی انجاییده است به این معنا که صنعت است که فرهنگ را می‌سازد البته فرهنگ متناسب با خود. در این فرهنگ انسان دیگر به عنوان فرد، سوزه و سازنده نقشی ندارد. در صنعت فرهنگ‌سازی فرد نوعی توهم است، آن هم نه صرفاً به سبب یکدست شدن و استاندارد شدن ابزار تولید. در این جامعه، فردیت دروغین با شبه‌فردیت امری رایج است. «اگر نیاز به تفریح و سرگرمی عمدتاً محصول صنعت فرهنگ‌سازی بود که از این موضوع به منزله ابزاری برای توصیه فلان محصول یا روش به توده‌ها سود می‌جست، امروزه سرگرمی همواره تأثیر نفوذ کسب و کار، دغدغه فروش و غیره را برمالا می‌کند.

لذت همیشه به معنای فکر نکردن به

هیچ چیز و فراموش کردن رنج است؛

حتی آنجا که رنج مشهود است، تجربه

لذت اساساً همان حبس مردانگی

است، نوعی گریختن اما، نه آن‌طور

که می‌گویند گریز از واقعیت دل‌تار، بلکه گریز از آخرین بقایای ایده و خیال مقاومت. رهایی به سرگرمی وعده محصولی می‌دهد، به واقع از‌آزادی از قید نفی کردن است.»

در اینجا ممکن است این سوال برای مخاطب به وجود بیاید که سرگرمی و تفریح از مدت‌ها پیش از به وجود آمدن صنعت فرهنگ‌سازی و به عبارت دیگر از دوران کهن - از صنعه‌های نمایش یونان و جنگ گلاادیاتورهای روم - وجود داشته

است. پس چگونه امکان دارد به صورت ابزاری در دست نظام سرمایه‌داری قرار گرفته باشد؟ آدورنو و هورکهایمر برای این پرسش پاسخی اینچنین در نظر گرفته‌اند: درست است که سرگرمی و تفریح و همه عناصر صنعت فرهنگ‌سازی از مدت‌ها پیش از آنکه این صنعت با به هستی بگازد، وجود داشته‌اند اما اکنون این عناصر از بالا هدایت و روزآمد می‌شوند و به عبارت دیگر کل جهان ساخته شده است تا از غریال صنعت فرهنگ‌سازی گذر کند. آنها بر این باورند که کارکرد اصلی صنعت فرهنگ، از میان برداشتن هرگونه امکان مخالفت اساسی با ساخت سلطه مستقر است به تعبیر دیگر جامعه‌ای که در چنینر صنعت فرهنگی غلغیده باشد، هر گونه نیروی

به دلیل اهمیت موضوع و سنجش نسبت آن با داستان

اردویراف و نیز بیان این نکته که اگر اوستای کهن به یونانی ترجمه شده قطعاً افلاطون یا ابن‌سینا و متاثر از آن بوده‌او نه اردویراف) این هادخت را که خود شرح جهان پس از مرگ در اندیشه ایرانی است به‌صورت کامل ذکر می‌کنیم.

هادخت نسک، کتاب جهان پس از مرگ ایرانی

فرگرد دوم

۱- زرتشت از اهورمزدا پرسید:ای اهورمزدا! ای سپندترین مینوا ای دادر جهان آستوندتدای آشتوَن! هنگامی که آشتوَنی از جهان گرگذرد، روانش در نخستین شب، بر کجا ارام گیرد؟
۲- آنگاه اهورمزدا گفت:اَرَوان آشتون را بر سر بالین وی جان گریند و «شتودگاه» سرباین، اینچنین آمرزش شود- «آمرزش یاد بر او! آمرزش یاد بر آن کسی که اهورمزدا به خواست خویش، او را آمرزش فرستاده» در این شب، روان آشتون! همچند همه زندگی این جهانی، خوشی دریابد.

۳- در دومین شب، روانش در کجا آرام گیرد؟

۴- آنگاه اهورمزدا گفت: اَرَوان آشتون را بر سر بالین وی جای گریند و «شتودگاه» سرباین، اینچنین خواستار آمرزش شود: «آمرزش یاد بر او! آمرزش یاد آن کسی که اهورمزدا به خواست خویش، او را آمرزش فرستاده» در این شب، روان آشتون! همچند همه زندگی این جهانی خوشی دریابد.

۵- در سومین شب، روانش در کجا آرام گیرد؟

۶- آنگاه اهورمزدا گفت: اَرَوان آشتون را بر سر بالین وی جای گریند و «شتودگاه» سرباین، اینچنین خواستار آمرزش شود: «آمرزش یاد بر او! آمرزش یاد آن کسی که اهورمزدا به خواست

اندیشه



تنزل می‌دهد، یکی از عوامل اصلی این وضعیت است. از نظر آدورنو و هورکهایمر، پیدایش جامعه سرکوبگر و ویرانگر که امکان آزادی و رهایی انسان را به کمترین حد کاهش می‌دهد، محصول همان نیروهایی است که عصر روشنگری به ارمان آورده است. فاشیسم به مثابه نقطه اوج توسعه جامعه مدرن، تصادفی تاریخی نیست نتیجه تلاوم بقایای ایدئولوژی اشرافی در درون جامعه و دولت صنعتی مدرن نیست. آدورنو و هورکهایمر در دیالکتیک روشنگری نشان دادند که خرد ابزاری و بنیان خردباوری مدرن، هر محصول فرهنگی را چون کالا تولید می‌کند و بنا به همان منطق آشنای بت‌وارگی کالاها، در محصول فرهنگی نیز جهان واژگونه شکل می‌گیرد. مکتب فرانکفورت توجه زیادی به عامل نقش و نقش فرهنگ در تحلیل مسائل اجتماعی داشت و با وجود اینکه به عنوان مکتبی «تومار کسبست» تلقی می‌شد اما نسبت به سنت‌های مارکسیسی نظیر «حبرگرایی اقتصادی» به دیده انتقادنگری است و سعی کرد برخی از نظراتی را اصلاح و تعریفی تازه از آن ارائه دهد. از سوی دیگر آنان نسبت به عملکرد وسایل ارتباط‌جمعی انتقاد داشتند و آن را به عنوان ابزار سلطه سیاسی و فرهنگی در خدمت نظام‌های موجود می‌دانستند. پیروان مکتب فرانکفورت با وجود اینکه اهمیت اقتصاد سیاسی را تصدیق کرده بودند، اعتقاد داشتند آنچه بیشتر اهمیت دارد، توضیح سه تحول فراگیر در جوامع کنونی است.

- شکست جنبش کارگری در اروپای غربی به دلیل رونق اقتصادی در این ممالک و نیز افقول معارضات طبقاتی که متناسب با آن رونق رخ داد.

- سلطه فراگیر آگاهی کاذب که مضمّن حمایت همه طبقات، از جمله طبقه کارگر از نظام سرمایه‌داری بود.

- رواج سرکوب در کشورهای سوسیالیستی و نیز سرمایه‌داری به دنبال ظهور انسالینیسم و فاشیسم. برای شناخت این تحولات، نظریه‌پردازان انتقادی به رویتا، به ویژه جنبه‌های فرهنگی جامعه پرداختند در حالی که پیش از آن مطالعه زیربنا در کانون توجه تحلیل مارکسیست‌ها قرار داشت. نظریه‌پردازان انتقادی روند شکل‌گیری ایدئولوژی و مشروعیت را در جوامع کنونی سرمایه‌داری بررسی کردند. همچنین واضعی که تحت آن، اجتماعی شدن فرد تحقق می‌پذیرفت نیازمند نظریه‌ای در مورد فرهنگ بود. از نظر آدورنو فرهنگ که زمانی محمل حقیقت و زیبایی بود، در ورطه همسان‌شدگی و هم‌شکل‌شدگی افتاد و به عنوان بخشی مهم از جامعه تماماً اداری درآمد. آدورنو فرهنگ را به عنوان شیوه‌ای از سلطه‌گری در قالب صنعت فرهنگ‌سازی می‌دید که آنچه را او در فرهنگ توده مردم می‌خواند، تولید و بازتولید کرد. او معتقد بود صنعت فرهنگ‌سازی ساخت‌هایی را که از فرهنگ مدرن کنترل می‌کرد، عقلایی و بروکراتیزه می‌کرد.

در حقیقت به اعتقاد ریتزر «مکتب انتقادی» با وارونه ساختن تأکید مارکسیست‌های سنتی، از توجه به مبانی اقتصادی رویگردان شد و به بررسی «رواختر» روی آورد، یکی از عوامل محرک این تغییر جهت، این است که مکتب انتقادی احساس می‌کند مارکسیست‌های سنتی بر ساختارهای اقتصادی بیش از اندازه تکیه کرده‌اند. همین امر علاقه‌شان را به جنبه‌های دیگر واقعیت اجتماعی، به ویژه فرهنگ، تحت‌الشعاع قرار داده است. گذشته از این عامل، یک رشته دگرگونی‌های خارجی در جامعه نیز در جهت این تغییر عمل کرده‌اند. تعم دوره بعد از جنگ جهانی دوم، در جهت آن عمل کرده است که تناقض‌های اقتصادی داخلی به طور عام و کشمش طبقاتی به طور خاص، تا اندازه‌ای ناپدید شود. به نظر می‌رسد آگاهی کاذب تقریباً در میان همه طبقات اجتماعی، از جمله طبقه کارگر که حامی و پشتیبان پرشور نظام سرمایه‌داری شده، تعمیم یافته است. این تشخیص که اتحاد شوروی با وجود داشتن اقتصاد سوسیالیستی، دست‌کم به اندازه نظام سرمایه‌داری سرکوبگر

■

ار یونانی، ارداویراف ایرانی – بخش پایانی

تصور جهان دیگر

دکتر حسن بلغاری

نیک‌اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار و نیک‌بین! من، «دین» توام. آشتون بپرسد! پس کجاست آن که ترا دوست داشت برای بزرگی و نیکی و زیبایی و خوش‌بویی و نیروی پیروز و توانایی آثوا در چیرگی بر دشمن، آنچنان که تو در چشم من می‌نامی؟
۱۲- آنگاه همتاسخ می‌دهد:ای جوملرد نیک‌اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار و نیک‌بین! این تویی که مرا دوست داشتی برای بزرگی و نیکی و زیبایی و خوش‌بویی و نیروی پیروزمند و توانایی اَمَن در چیرگی بر دشمن، آنچنان که من در چشم تو می‌نامم.

۱۳- هنگامی که تو می‌دیدی که دیگری مردار می‌سوزاند و بتان را می‌پرستد و ستم می‌ورزد و درختان را می‌زُرد، می‌نشستی و «گلان» می‌سردی و آب‌های نیک و آخر اهورمزدا را می‌ستودی و آشتون مرد را که از نزدیک یا دور می‌رسید، خشوند می‌کردی.
۱۴- دوست‌داشتنی اِپودِم، تو مرا دوست‌داشتی‌تر کردی. زیبا اِپودِم، تو مرا زیباتر کردی. دل‌پسند اِپودِم، تو مرا دل‌پسندتر کردی. بلندپایگاه بودم، تو مرا بلندپایگاه‌تر کردی.

از این پس، مردمان مرا - اهورمزدا می‌همیشه‌ستوده و پناهنش را به ستایند.

۱۵- آنگاه روان آشتون مرد نخستین گام را بردارد و به [پایگاه]

است، به این فاعل ضم زده است،

به همین دلیل آنها این سرچشمه را در فرهنگ جست‌وجو کردند. صنعت فرهنگ با سومین موضوع اصلی در آثار مکتب فرانکفورت، بیشترین پیوند را با علایق جامعه‌شناسی دارد. این موضوع نخستین بار در مقاله مشترک هورکهایمر و آدورنو زیر عنوان «صنعت فرهنگ: روشنگری برای فریب توده‌ها» مطرح شد. نگارندگان مقاله مدعی بودند که در وضعیت انحصاری تمامی فرهنگ توده‌ای یکسان و یک‌نواخت بوده‌و این فرهنگ به واسطه درهم‌آمیختگی فرهنگ و سرگرمی، تباه و فاسد نیز شده است. از این گذشته درهم‌آمیختن تبلیغات و صنعت فرهنگی موجب می‌شود این هنر دو به آیینی برای منحرف ساختن انسان تبدیل شوند. براساس نتیجه‌گیری آنها، موفقیت تبلیغات در صنعت فرهنگ از آنجائشی می‌شود که مصرف‌کننده - با وجود آگاهی از منظور اصلی مبلغان - خود را ناگزیر احساس می‌کند، محصولات آنان را خریداری کرده و مورد استفاده

قرار می‌دهد. اکنون با بررسی نحوه نگاه نظریه‌پردازان انتقادی به فرهنگ به سه‌می می‌توان تفکر انتقادی را به ساحات جداگانه و البته درنهیفته فرهنگ نیز بسط داد و نتیجه گرفت که ساخت سلطه چگونه می‌تواند حوزه فرهنگ را در هر سه ساحت در چنینر خود قرار دهد. اگر تعریف رایج نهادهای بین‌المللی که البته خود ذیل نظامات سرمایه‌داری قرار داشته و تعریف شده‌اند را بپذیریم، فرهنگ از سه ساحت فرانکشی، میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت فرهنگی را شاید کمتر نیرویی توانسته باشد مورد تغییر و دگردیسی قرار دهد. هر چند با ظهور فاشیسم در این ساحت فرهنگی مورد حمله قرار گرفت و به شدت تحقیر شد اما به جد می‌توان گفت تنها ساحت فرهنگی است که به دلایل بسیار اعم از اینکه خود واجد نوعی قدرت مقاومت و نیروی رهایی‌بخش بود، توانست در برابر تهاجمات استبدادی کنونی این ساحت فرهنگی تنها در چنینر این نگاه‌ها که به دو دچار گردیسی میان‌بخشی و بخشی تشکیل شده است. ساحت فرانکشی بیشتر به ملیت و قومیت مربوط است و واجد نوعی نگاه ناسیونالیستی است؛ الیرایت ایرانیان یا فرانسوی بودن فرانسویان. این ساحت